

ضرورت مبارزه متحدانه کل طبقه کارگر بر علیه بیکاری عمومی جریان کمونیست انترناسیونال (ICC) ، ترجمه از م. مینایی



علیرغم ادعاهای مربوط به غلبه بر بحران و ترمیم اوضاع اقتصادی، کارگران بیکار شده بر سر کار باز نگشته و کسانی هم که شانس حفظ کار خود را داشته اند همچنان در معرض تهدید خطر از دست دادن کار خود هستند. ریاکاری سیاسی

در این اوضاع و احوال، شامورتی بازی سیاسی جاری در کاپیتول هیل (ساختمان کنگره ایالات متحده در واشنگتن دی سی) در خصوص اختصاص اعانه و مساعدت های مالی به بیکاران، هرچه بیشتر شکل نمایش های رادیو-تلویزیونی احساس بر انگیز بی ارزش به خود می گیرد. تاخیر سنا در مورد تصویب افزایش و تخصیص کمک های مالی به بیکاران در اواخر ماه فوریه موجب نرسیدن کمک به حدود یک میلیون نفر از مردم شد. این پیشروی و عقب نشینی های سیاسی در خدمت اهداف متعدد طبقه حاکم است. زمانی که دموکراتها، جمهوری خواهان را متهم به سنگ اندازی در برابر اختصاص کمکهای مالی به بیکاران می کنند، در واقع می خواهند وانمود کنند دولت نگهبان و مدافع منافع عمومی مردم است و با این ترفند، به دروغ خود را هواخواه و حامی شهروندان نیازمند و فقیر جا بزنند. در حالیکه ماهیت واقعی این کمک ها عبارت از این است که هرچند وقت یکبار مبلغی کمک می کنند و این امر باعث می شود فرد بیکار مداوماً منتظر، نگران، وابسته و همواره در آستانه فقر مطلق باقی بماند. برخلاف اشک تمساح مقامات دولتی مبنی بر "دلوپسی و نگرانی راجع به سرنوشت بیکاران" این سیاست ها با هدف ایجاد و ابقای احساس بی پناهی و ناتوانی در میان بیکارانی پیش برده می شوند که قبلاً با اجرای برنامه ای پیچیده مبنی بر جمع آوری اعانه، احساس حقارت را در آنها ایجاد کرده اند. احساس ناتوانی با مکانیسم سیستم اعانه برای بیکاران تقویت شده است. طوریکه هر فرد بیکار به شکل فردی منزوی - نیازمند محتاج کمک - که کاری غیر از گدایی از دستش بر نمی آید، به دولت وابسته می شود. اما هر گاه کارگران احساس کنند همه امیدها را از دست داده اند آنگاه به صورت طبقه ای متحد و توانمند می توانند قابلیت های خود را به نمایش بگذارند و متحداً با دولت مقابله کنند.

از سوی دیگر، جمهوری خواهان با توسل به زبان "مسئولیت مالی" صحبت می کنند و بطور کلیشه ای ادعا می کنند که کارگران بیکار با تنبلی و جیره خواری و نیز حس عدم مسئولیت خود را چون باری بر دوش بودجه و اقتصاد ملی تحمیل می کنند. این تبلیغات با این هدف انجام می شود که اولاً تقصیر بحران را بر دوش کارگران بیاندازند و ثانیاً از همبستگی و اتحاد عمل کارگران شاغل با کارگران بیکار جلوگیری و حس همدردی نسبت به بیکاران را به حس نفرت از آنها تبدیل کنند.

اما وقتی کارگران شاهد دعوای سرخرمن بو بی نتیجه بین احزاب هستند بتدریج متوجه می شوند اینگونه نیست که یکی از آنها دلوپس کارگران باشد و دیگری نباشد بلکه می فهمند کل نظام و سیستم حاکم اهمیتی به بیکاران نمی دهند. این ادعا که بیکاران لایق کمک نیستند، با توجه به این واقعیت که اکنون از هر شش آمریکایی یک نفر بیکار، یا دارای کار پاره وقت و یا در آستانه از دست دادن کار خود است و هر فرد شاغل و تولید کننده امروز ممکن است فردا به جمع بیکاران بپیوندد اعتبار خود را از دست می دهد و توهینی بیش به شمار نمی آید.

فاجعه روزافزون

آمار رسمی بیکاران در آمریکا برای ماه مارس ۱۰/۲٪ بود اما اگر افرادی را که دیگر از یافتن کار ناامید شده اند در نظر بگیریم این عدد به ۱۱/۵٪ افزایش پیدا می کند. و اگر کارگران پاره وقت را هم که کار تمام وقت پیدا نکرده اند را به این مجموعه بیافزاییم این مقدار به ۱۷/۵٪ از جمعیت ایالات متحده بالغ می شود. [۱] در این عدد نهایی، از کارگرانی که از سر ناامیدی در یافتن کار، اجباراً به صفوف ارتش وارد شده اند سخنی به میان نیامده است. و نیز

کسانی که از فرط ناامیدی دست به جرم و جنایت زده و هم اینک در زندان به سر می برند، لحاظ نشده اند. یک بررسی از سوی دانشگاه رتگرز در سال ۲۰۰۹ نشان داد که در واقع تنها ۴۳٪ از بیکاران از اعانات بهره مند می شوند. [۲]

حد متوسط بیکاری کسانی که اعانه دریافت می کنند، تا فوریه ۲۰۱۰، ۲۹/۷ هفته (۳۰/۲ هفته در ماه ژانویه) بود که ۴۱/۲٪ از این دریافت کنندگان اعانه قبلاً از دوره اعانه عادی به اعانه های اضطراری منتقل شده اند. این ارقام بالاترین ارقامی هستند که در اختیار ما قرار دارند. [۳] اظهارات اخیر گلدمن شاخس نشان می دهد که در ماههای آتی حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر امکانات خود را از دست خواهند داد. پرداخت متوسط ۱۲۰۰ دلار آمریکا در ماه برای هر نفر به معنی این است که این کارگران همراه نیم بلیون دلار آمریکا از دست خواهند داد که در نتیجه به دلیل کاهش در امکان خرید بالقوه، اقتصاد آمریکا با مشکلات عدیده ای روبرو خواهد شد. [۴] با دریافت اعانه های کمتر، کارگران بیکار مجبور به کاستن از سبد خرید و هزینه های جاری خود خواهند شد و به این ترتیب بازار تولید کالا در آمریکا به خاطر نبود مشتری لازم با مشکلات هرچه بیشتری مواجه خواهد شد.

بیکاری، به مثابه شاخصی که کاپیتالیسم به طبقه کارگر عرضه می کند، به وضوح، حقیقت محتوم پایان عمر سرمایه داری را به همگان نشان می دهد. بحران بیکاری به طرق مختلف بیانگر بحران بنیادی و تاریخی سرمایه داری است: مزاد تولید. سرمایه داری قادر است این سیکل را تنها از طریق تولید مجدد، به هزینه ی خارج کردن تعداد بیشتری از تولید کنندگان از پروسه تولید و به این ترتیب محروم کردن آنها از ابزارهای تهیه امکانات حیاتی، ادامه دهد.

اما از دید طبقه کارگر استثمار شده، عامل بیکاری عمومی، می تواند به مثابه ابزاری برای کسب و توسعه آگاهی طبقاتی مورد استفاده قرار گیرد.

چگونه کارگران بیکار می توانند مبارزه کنند؟

در ابتدا، اخراج و بیکاری به شکل مانعی عمده در برابر مبارزه طبقاتی خودنمایی می کند. بورژوازی می کوشد از ابزار اخراج به مثابه عامل تهدید در برابر اعتراضات کسانی که هنوز سر کارهای خود هستند، استفاده کند. علاوه بر این، ضمن اینکه منتظر مرحمت بورژوازی برای پرداخت اجاره نیروی کارشان برای ماه بعد می مانند، ممنون و سپاسگزار حفظ موقعیت خود می شوند، بیکاران نیز به این نتیجه می رسند که بدون داشتن سلاح اعتصاب فاقد هرگونه قدرت مبارزاتی هستند. اما گرچه بیکاران قادر به اعتصاب نیستند، با این وجود هنوز بخشی از طبقه کارگر هستند. در ضمن تا زمانی که خود را بخشی از مبارزه گسترده تر کل طبقه کارگر حس کنند، مبارزات شان می تواند بسیار قدرتمند باشد ICC. در سال ۱۹۷۸ در این خصوص نوشت:

”مبارزه طبقه بر سر دستمزدها سرجمع مبارزه هر کارگر بر علیه استثمار فردی اش نیست، بلکه مبارزه ای کلی در برابر بهره کشی سرمایه از نیروی کار کل کارگران است. مبارزه بیکار بر علیه نتایج فلاکت بار بیکاری مثل، هزینه، اجاره و خدمات اجتماعی (گاز، برق، حمل و نقل و...) اساساً ماهیت یکسانی با مبارزه بر سر دستمزدها دارد. درست است که این مسئله خود را دفعتاً آشکار نمی کند و هنوز بر بستر مبارزه جهانی بر علیه غارت ارزش اضافی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم و نیز در حال حاضر و یا در گذشته، جاری است که طبقه کارگر از آن رنج برده و یا در حال رنج بردن است (...). نادرست است اگر تصور شود که بیکاران تنها از طریق پشتیبانی از مبارزات کارگران شاغل می توانند در مبارزه طبقاتی مشارکت کنند (اتحاد و پشتیبانی از اعتصاب) کارگران بیکار با دفاع همه جانبه از خود و مبارزه با چنگ و دندان بر علیه شرایطی که سرمایه بر آنها تحمیل می کند، در جایی که متعلق به آنهاست، به صورت جزء اساسی مبارزه عمومی طبقه کارگر بر علیه سرمایه در می آیند و به این ترتیب این وظیفه کل طبقه است که به پشتیبانی از مبارزات آنها برخیزد.” (انترناسیونال رویو شماره ۱۴)

اگر نگاهی به مبارزات بیکاران در سالهای دهه ۱۹۳۰ در ایالات متحده ببینیم می توانیم ببینیم که بیکاران قادرند بطور جمعی در بدترین شرایط حاکمیت ضدانقلاب، به خاطر منافع شان به مثابه جزئی از طبقه کارگر، در برابر دولت مبارزه کنند. در سالهای نخست رکود بزرگ، شوراهای بیکاران در حوالی هارلم (Harlem) و لاور ایست ساید نیویورک (Lower East Side of New York City) تشکیل شدند و با اشغال مکان های پرداخت اعانات به سوی سیتی هال (City Hall) هجوم آوردند و با شرکت در تظاهرات با اخراج سازی ها مخالفت و با اتکای به نیروی طبقاتی خود خواستهای شان را مطرح کردند. طولی نکشید که سازمانهای خودجوش بیکاران سراسر کشور را فراگرفتند.

در ابتدا تاکتیک های مورد استفاده بسیار موثر و در زمینه مبارزه طبقاتی بودند. یکی از تاثیرگذارترین شیوه های مقاومت بیکاران در برابر حملات در طی اخراج ها پیش آمد. اگر کسی متوجه می شد که می خواهند فردی را به خاطر عدم پرداخت اجاره خانه، از خانه بیرون کنند سریعاً به شورای بیکاران مراجعه می کرد و آنها در سر راه خود به سوی منزل مورد نظر سایر بیکاران را خبر می کردند و موضوع را به آنها اطلاع می دادند و به این ترتیب وقتی به محل مورد نظر می رسیدند تعدادشان بالغ بر صدها نفر می شد که در برابر آنها حداکثر ده مامور پلیس بود که در حال تخلیه اثاث منزل بودند. بیکاران با دخالت جمعی خود یا از طریق مشاجره و یا بطور ساده وسایلی را پلیسها بیرون می آوردند دوباره سر جای خود قرار می دادند و عملاً مانع اجرای حکم تخلیه می شدند.

علاوه بر اینها بیکاران در گروههای بزرگ به مراکز اعانه و کمک رسانی هجوم می بردند و برای پرداخت اجاره خانه و هزینه های خوراک و پوشاک خود خواستار پول و کمک های مالی می شدند و تا دریافت کمک آن محل ها را ترک نمی کردند. کتاب جنبش فقرا : علل موفقیت و شکست آنها چه بود؟ نوشته فرانسویس فاکس پیون و ریچارد کیلواردز، این شیوه های درهم ریختن اوضاع از طریق خشونت طبقاتی مستقیم را با جزئیات کامل شرح چگونگی تظاهرات پیروزمند را شرح می دهد. برای نمونه در کتاب داستان ناگفته ی کارگران ریچارد . او. بویر و هربرت . ام. مورایس می نویسند : تاکتیک استفاده از زور بر علیه سیاست اخراج و تخلیه خانه ها، تنها در شهر نیویورک 77000 خانواده را از خطر بی خانمانی و بی سرپناهی نجات داد. در حال حاضر بیکاران علیرغم رانده شدن از سر کارهایشان، می توانند با اتحاد و عمل مشترک بزور بورژوازی را وادار به عقب نشینی کنند.

در هر صورت اوضاع و احوال سیاسی در سالهای دهه 1930 بسیار درهم و برهم بود. احزاب کمونیست در همه جا ایده ارتجاعی “ سوسیالیسم در یک کشور ” را با اشاره به مورد روسیه ، جبهه خلق در اروپا و نیودیل در آمریکا تبلیغ می کردند و به این طریق در همه جا حمایت خود را از سرمایه ملی نشان می دادند . با کشانده شدن احزاب کمونیست به سوی سیاست های ضدانقلابی فعال ، افراد صادق انقلابی در نتیجه این سیاستها مات و مبهوت مانده بودند .

هسته اصلی اکثر شوراهای بیکاران در آمریکا را اعضای حزب کمونیست تشکیل می دادند و این شوراهای ارگانه های دائمی برای پیشبرد اصلاحات نبودند . آنها گروههای کوچکی از کارگران بودند که می توانستند دیگران را به در صورت وقوع مبارزات خودبخودی و پراکنده به سوی خود جذب کنند. با وجود این بسیاری از کمونیست های استالینیست از این موضوع خوشنود نبودند . آنها در پی ایجاد سازمانهای اصلاح گرای توده ای و دائمی برای بیکاران بودند و شروع به ایجاد سازمانی “ با دیسیپلین ” بیشتر و “ سیستماتیک ” تر برای “ اعمال فشار ” در انتخابات برای کسب حقوق بیشتر برای بیکاران بودند. آنها با نشان دادن “ نیو دیل ” به مثابه رفم بزرگ طبقه کارگر ، انرژی خود را به سوی ایجاد “ بلوک انتخابات ” مطوف کردند و به تبع به لابی گری دمکراتهای “ مترقی ” در دولت پرداختند. به این ترتیب حزب کمونیست به خرابکاری در صفوف جنبش پرداخت . ابتکارات محلی ناپود شدند، تاکتیک های برهم زدن اوضاع از بین رفت تا سیاستهای انتخابات سیاسی بتواند به خوبی به پیش برود و به این ترتیب بسیاری از اعضای حزب کمونیست به استخدام دولت درآمدند تا در برنامه های جدید خدمات اجتماعی که از سوی دولت هدایت می شد مشارکت کنند. آنها در عین نا امیدی تبلیغ می کردند که این برنامه ها می توانند “ کاری برای بیکاران ” انجام دهند.

علاوه بر اینها، در سالهای دهه ۱۹۳۰ رویکرد عمومی طبقه کارگر در جهان عمیقاً تحت تاثیر شکست تلاش های انقلابی ۱۹۱۷-۱۹۲۳ بود. طبقه کارگر به دنبال شکست مهمترین مبارزاتش و متعاقب آن – کشتار، تبعید، ویا خیانت نام آورترین و میلیتانت ترین کارگران – عمیقاً آلمان باخته شده بود. طبقه کارگر که تهاجم انقلابی دیگر را بر علیه نظم بورژوایی نامحتمل می دید ، بالاچار به آغوش دولت پناه می برد.

دولت ایالات متحده توانست با استفاده از سیاست بهره گیری از آن دسته از بیکاران که نهاد جدید التاسیس اداره پیشرفت کارگران (Works Progress Administration) استخدام شده بودند و کسانی که شغل ثابت داشتند ، طبقه کارگر را ایزوله و تکه تکه کند. علاوه بر اینها دولت از طریق نهادهایی که تحت نیودیل برپا شده بودند بطور انفرادی با کارگران ارتباط برقرار کرد و از این طریق توانست طبقه را به جای اینکه بطور جمعی در پی احقاق حقوق خود از طریق مبارزه باشد، به توده ای از شهروندان منفرد که به تنهایی با دولت سروکار داشته و درخواست کمک می کردند، تبدیل کند. دولت توانست با برنامه های بیمه بیکاری، تامین اجتماعی ، برنامه های کارگران دولتی و سایر ابتکارات، جایگاه خود را به مثابه ضامن وحدت اجتماعی و حافظ نیازمندان تثبیت کند . البته همه اینها، از محل منابع مالی مالیات کارگرانی تامین می شد که هنوز سر کارهای خود بودند و درآمدی کسب می کردند. این اعمال البته دلیل بر صداقت و انسان دوستی طبقه حاکم نیست. بلکه بر عکس بورژوازی با این ترفندها وحدت بین شاغلین و بیکاران طبقه کارگر را از بین می برد و از کارگران شاغل می خواهد به خاطر کارگران بیکاران فداکاری کنند و در نهایت منافع این فداکاری را خود به جیب می زند .

چشم انداز آینده

در آن زمان، برنامه های هزینه اجتماعی اتخاذ شده نسبتاً جدید بودند و بنابراین برای منحرف کردن طبقه کارگر شکست خورده ، مناسب بودند. اما امروزه بر عکس، ما شاهد باز پس گیری همه دستاوردهای باصلاح عام المنفعه هستیم که برای طراحان نیودیل غیر قابل تصور بود. مهمتر از همه، امروزه طبقه کارگر که چند نسل است تلاش انقلابی منجر به شکست نداشته ، میل به مبارزه دارد.

امروزه دولت از نوعی همبستگی در اجرای برنامه های ریاضت کشانه بهره می برد(مثل اصلاح اخیر قانون بهداشت عمومی) و هنوز هم در مورد موفقیت برنامه های دولت برای غلبه بر بحران شک و تردیدهای جدی وجود دارد. در هر صورت، با عنایت به ماهیت گسترده بیکاری و تنگناهای روزافزون سرمایه داری ، دولت بورژوایی در اقتاع مردم با تبلیغات ایدئولوژیک خود مبنی بر تنبل و بیعبار بودن کارگران بیکار ، و شکاف انداختن بین بیکاران و شاغلین با دشواری مواجه خواهد شد و مردم به این راحتی فریب دروغپردازی های بورژوازی را نخواهند خورد.

مهمتر از همه اینها اوجگیری نیروی مبارزه طبقاتی در سطح جهانی و داخل ایالات متحده است. در سالهای اخیر شاهد مبارزه گسترده دانشجویان و کارگران بر علیه قانون CPE مصوب سال ۲۰۰۶ بودیم که متعاقب آن مبارزه در دسامبر سال ۲۰۰۸ در یونان آغاز شد و بازتاب های آن تا به امروز هم کشیده شده است. در تابستان و زمستان سال ۲۰۰۹ مبارزات همبستگی در انگلستان جریان داشت و زمستان امسال مبارزه سراسری کارگران تنباکوی Teke در ترکیه آغاز شد و درست بیخ گوش مان، همبستگی گسترده میان دانشجویان و کارگران (با اکثریت کارگری) در کالیفرنیا و مبارزه بر علیه برنامه های ریاضت کشانه دولت انجام گردید. همه این اتفاقات نشان می دهد که کارگران دیگر سر تسلیم فرود نمی آورند و اجازه قربانی شدن برای پرداخت هزینه های بحران سرمایه داری را نمی دهند. مبارزه نشانگر گرایش به سوی ایجاد همبستگی خلاقانه بین نسل ها و گروههای مختلف است (چیزی که کارگران دهه های ۶۰ و ۷۰ در دستیابی به آن ناکام ماندند). اخیراً در ویگویی اسپانیا شاهد مبارزه مشترک کارگران بیکار و شاغل در صنایع کشتی سازی بودیم. [۵]

کارگران اخراج شده در خارج از درهای کارخانه کشتی سازی بولسا بر علیه شرایط رفتار کارگران خارجی و مهاجرینی که با شیوه های شرم آور مورد بهره کشی واقع می شدند و از آنها برای جایگزینی کسانی که دستمزدهای بالای شان به صرفه کارخانه نبود، سوء استفاده می کردند، دست به تظاهرات زدند. کارگران اخراج شده بوضوح روشن کردند که بر علیه کارگران مهاجر و خارجی شاغل نیستند بلکه بر علیه شرایط وحشتناکی که این کارگران در آن زندگی می کنند اعتراض دارند و آنها با شرایطی که دولت برای حداقل امکانات زیستی تعیین کرده استخدام نشده اند. آنها با آوردن بلندگو از کارگران دعوت کردند محل کارشان را ترک کنند و به آنها بپیوندند که در نتیجه اکثریت عظیمی به آنها پیوستند و سپس با حرکت جمعی در محوطه کارخانه های کشتی سازی اکثر صنایع مهم را به تعطیلی کشاندند. این کارگران نشان دادند وقتی به اربابان اجازه ندهند آنها را به خارجی و بومی و بیکار و شاغل تقسیم کنند دارای چه نیروی خارق العاده ای می شوند. کارگران شاغل در همبستگی با رفقای بیکار خود جرات پیدا کردند تا ضمن تعطیلی کار، رعایت مفاد توافق نامه های قبلی را خواستار شوند و بیکاران هم به جای اینکه خود را تسلیم سرنوشت کنند برای مبارزات آتی خود برنامه ریزی کرده و در پی احقاق حقوق خود هستند.

کارگران بیکار حتا بدون در اختیار داشتن سلاح اعتصاب می توانند به عنوان کارگران بیکار برای بدست آوردن مجدد شغل خود مبارزه کنند. در واقع زمانی که از کارگرانی که شاغل اند طلب همبستگی و کمک می کنند و آنها را متقاعد می سازند که وارد مبارزه شوند، نه تنها موفق به برهم زدن روند تولید می شوند بلکه با ایجاد همبستگی کارگران به مثابه یک طبقه ی متشکل از بیکاران و شاغلین وحدت طبقاتی ایجاد می کنند و به این ترتیب با به چالش کشیدن نظم بورژوازی موجبات هراس طبقه حاکم را فراهم می آورند.

کاپیتالیسم با استفاده از بیکار سازی کارگران را ارباب میکند و به تسلیم و امیدارد و روحیه مبارزاتی را از آنان سلب می کند. طبقه حاکم همه جا می خواهد بیکاران افراداً با دولت تماس بگیرند و از اتحاد و پیوستن آنها با سایر هم طبقه ای های خود جلوگیری و در گوششان زمزمه می کند “بهتر است کاری به کار دیگران نداشته باشی و مواظب کلاه خودت باشی و گرنه تو نفر بعدی هستی که در لیست اخراج قرار می گیری.”

علیرغم همه این تله ها و دام های روحیه شکن، مبارزه طبقاتی وقتی با اتحاد بیکاران و شاغلین، به رغم همه سنگ اندازی های بورژوازی پیش می رود، قدرتمندترین مبارزه طبقاتی است. کارگران بیکار می بینند که هنوز رفقایشان سر کار هستند و کارگران شاغل می بینند که رفقای بیکارشان در خیابان حضور دارند و این امر مبارزه را به سراسر طبقه کارگر تعمیم و تسری می دهد و جهتی سیاسی به آن می بخشد و نیرویی خلق می کند که می تواند طبقه حاکم را به زیر بکشد و خود سرنوشت خویش را بدست گیرد. بیکاری که ابتدا به صورت معطلی برای طبقه کارگر نمود کرده بود، می تواند به عاملی قدرتمند و تهدیدی بزرگ در مبارزه با سرمایه داری تبدیل شود.

Soyonstout 9/4/10

- [1] بوروی آمار کار. جدول الف-۱۵. محاسبات پیشنهادی ناکارایی نیروی کار.
- [2] مرکز جان جی. هلدریش برای توسعه نیروی کار. “اضطراب بیکاری”. سپتامبر ۲۰۰۹.
- [3] میشل آفلچر و دانا هدپث “بیکاری کمکی به اوضاع فعلی می کند؟” ۹ مارس ۲۰۱۰، واشنگتن پست.
- [4] این گزارش در تعدادی از وبلاگ های مالی در دسترس است، از جمله:

the ShiftCTRL Group blog. و ZeroHedge

- [5] برای اطلاع از جزئیات بیشتر در خصوص این مقاله، رجوع شود به :
<http://en.internationalism.org/icconline/2010/3/vigo>

نشر از کارگران کمونیست ایران

مرداد ۱۳۸۹